

بررسی بسترهای ناامنی و بحران‌های اجتماعی در ایران عصر ناصری

رضا عبادی جامخانه¹، قباد منصور بخت²، رضا شعبانی³

تاریخ دریافت: 1396/09/08
تاریخ پذیرش: 1396/11/15

از صفحه 21 تا 46

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی
سال چهارم، شماره چهاردهم، پاییز 1396

چکیده

آشفته‌گی‌ها و بحران‌های اجتماعی، خاستگاه بسیاری از ناامنی‌ها، شرارت‌های اخلاقی و اجتماعی در جامعه است و در این راستا هدف محققان در نگارش مقاله، تحلیل و بررسی سؤالات اصلی پژوهش بوده که عبارتند از: 1- کدام مؤلفه‌های داخلی موجب رشد ناامنی و بحران‌های اجتماعی در عصر ناصری شده‌اند؟ 2- آیا بین دخالت‌های روس و انگلیس و گسترش ناامنی و بحران‌های اجتماعی در ایران عصر ناصری رابطه وجود دارد؟ روش پژوهش، روش توصیفی - تحلیلی، با تأکید بر اسناد و منابع عصر ناصری می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد ایران عصر ناصری، با ناامنی‌ها، بحران‌ها، مسائل و آشفته‌گی‌های متعدد داخلی و خارجی روبه‌رو بوده و شامل عوامل داخلی ناامنی اجتماعی از قبیل شیوع بیماری وبا، شکست سیاسی، ردایل اخلاقی، فقر و رنج، بیکاری و ورشکستگی اقتصادی و غیره. و عوامل خارجی ناامنی اجتماعی مانند دخالت روس و انگلیس در امور اقتصادی و سیاسی ایران، اعطای امتیازات گوناگون به بیگانگان و کارشکنی در روند نوسازی و تولید داخلی در ایران، مؤلفه‌های اصلی بحران‌های اجتماعی در عصر قاجار دوره ناصری بوده‌اند.

کلید واژه‌ها

عصر ناصری، بحران‌های اجتماعی، ناامنی، اسناد.

1 - واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، گروه تاریخ، تهران، ایران. (دانشجوی دوره دکتری) masood_koochooloo2006@yahoo.com

2 - واحد شهید بهشتی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، گروه تاریخ، تهران، ایران (نویسنده مسئول و استاد راهنما) ghobad.mansourbakht@gmail.com

3 - واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، گروه تاریخ، تهران، ایران. (استاد مشاور)

مقدمه

ایران در آستانه قرن نوزدهم میلادی به دلیل فشارهای مختلف از جمله نفوذ استعمارگران، جنگ‌ها، ورشکستگی اقتصادی، بیکاری و فقر عمومی، مرگ‌ومیر فردی و گروهی، با ناامنی‌ها و بحران‌های متعددی مواجه شده بود. لذا بررسی و پژوهش در زمینه اوضاع امنیتی، اجتماعی و سیاسی ایران عصر ناصری مبنایی برای شناسایی بسیاری از بحران‌ها و ترسیم الگوی پیشرفت سبک زندگی اسلامی- ایرانی خواهد شد؛ بنابراین از این حیث مقوله‌هایی از قبیل موقعیت امن و ناامن و بحران‌های اجتماعی در تحلیل اوضاع جامعه به‌ویژه طبقات عامه و فرودستان، دارای اهمیت می‌باشد. موقعیت امن، موقعیتی است به‌طور نسبی تحت نظارت و پیش‌بینی‌پذیر، که فرد در آن می‌تواند فعالیت آزاد و مستقل خود را در عین آگاهی از خطرات احتمالی ادامه دهد. موقعیت ناامن، موقعیتی است غیرقابل پیش‌بینی و خارج از نظارت انسان که در آن، وقوع هر اتفاقی محتمل و بنابراین مخاطره‌آمیز و اضطراب‌آور است (قاضی مرادی، 1389: 29). عدم امنیت علاوه بر ایجاد تشویش روحی- روانی در افراد، ثبات اجتماعی را مختل و فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی جامعه را از رونق می‌اندازد. از این‌رو، امنیت قضایی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی یا به عبارت دیگر حاکمیت نظم و قانون، موجب امید به آینده و در نتیجه موجب رشد فعالیت، تلاش و خلاقیت انسان می‌گردد (رضاقلی، 1376: 3). امنیت ملی نیز با توجه به حضور قدرت‌های بیگانه در کشور و دخالت‌های نا به‌جای آنها در امور داخلی و دامن زدن به تهدیدات مختل‌کننده امنیت اجتماعی حتی تهدیدات نظامی کشور، به‌طور آشکار مخدوش شده، به‌گونه‌ای که آزادی عمل از پادشاه و کارگزاران او- به‌ویژه در عصر ناصری - در تثبیت وضعیت ایالات و مرزها گرفته شده بود. با این وصف پژوهش پیش رو می‌کوشد با روش توصیفی- تحلیلی، بر اساس داده‌های اسنادی و آثار مورخانی چون اعتمادالسلطنه، به بررسی مصادیق بحران‌های اجتماعی در عصر قاجار ناصری بپردازد. سؤالات اصلی پژوهش عبارتند از: الف- کدام مؤلفه‌های داخلی موجب رشد ناامنی و بحران‌های اجتماعی در عصر ناصری شده‌اند؟ ب- آیا بین دخالت‌های روس و انگلیس و گسترش ناامنی و بحران‌های اجتماعی در ایران عصر ناصری رابطه وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

به‌طور خاص در رابطه با مؤلفه‌های ناامنی، آشوب‌ها و بحران‌های اجتماعی در عصر ناصری گرچه پژوهشگران و صاحب‌نظران پژوهش‌هایی را انجام داده‌اند، اما تاکنون کمتر کسی به اهمیت موضوع نمود ناامنی اجتماعی به‌ویژه پیرامون اوضاع طبقات فرودستان در این دوره اشاره کرده باشد. برخی از آثار مرتبط عبارت‌اند از: رازنهان و همکاران (1394)، در یافته‌های تحقیقشان بیان نمودند: از مصادیق بحران‌های اجتماعی و ظلم و ستم حکام محلی در عصر قاجار، ارتکاب انواع جرم‌های اقتصادی بوده که مهم‌ترینشان عبارتند از: 1- همکاری با سارقان 2- پیشکش جهت اخاذی رعیت 3- تصرف املاک زراعی 4- رشوه‌خواری 5- قمار 6- جعل و تزویر 7- تقلب و کلاهبرداری 8- ادعای کاذب ورشکستگی 9- احتکار و گران‌فروشی 10- خیانت در امانت 11- کم‌فروشی 12- تعدیات مالیاتی 13- اخاذی و زورگیری (رازنهان و همکاران، 1394: 61-82). نعمتی و بیگدلو (1393)، در پژوهش «مؤلفه‌ها و شاخص‌های امنیت مؤثر بر اقتصاد دوره جنگ جهانی اول در ایران» عنوان کردند بین هرگونه تغییر در شاخص‌های امنیتی و بحران‌های اقتصادی در جامعه رابطه وجود دارد. رجایی (1393)، کاهش تولید و افزایش واردات کالا توأم با دخالت بیگانگان در امور تجاری ایران را از دلایل رشد بحران‌های اجتماعی-اقتصادی ایران عصر قاجاریه اشاره نمودند. محمدخانی و همکاران (1392)، رشد اختلاس و رشوه‌گیری را یکی از پدیده‌های شوم و نمود ناامنی اجتماعی در عصر قاجاریه برشمردند.

1. مؤلفه‌های داخلی ناامنی و بحران‌های اجتماعی در عصر ناصری

فرآیند نهادسازی توسط حکومت مقتدر منجر به ایجاد نهادهای نسبتاً منسجم و پیچیده می‌شد؛ اما این نهادها در واقع ابزارهای بازتولید ساخت قدرت مطلقه و اعمال نظر آن بر جامعه بودند. در چنین ساختی، حوزه‌های مختلف جامعه از خودمختاری لازم و احساس امنیت نسبی برای رشد آزادی درونی محروم بودند. مهم‌ترین ضربه که ساخت قدرت مطلقه بر بافت جامعه وارد می‌کرد، ممانعت از استقلال عمل آنها و جلوگیری از شکل‌گیری حوزه عمومی بود. متناسب با وقوع چنین وضعی بود که مفهوم امنیت ملی در منابع نوشتاری دوره قاجار مفهومی غایب است. رشد این‌گونه مفاهیم و تحول ماهیت و معنای آنها نیاز به دو تحول عمده در سطح جامعه و در سطح ساختار سیاسی و

قضایی قاجاریه داشت (احمدزاده، 1393: 1)؛ بنابراین در ساحت‌های مختلف زندگی اجتماعی مردم ایران عصر قاجار که شامل: الف- ابعاد اقتصادی مانند فضای تولید کالا، کسب‌وکار، نظام مالکیت، نظام کار و دستمزد، نظام تأمین اجتماعی و سایر خرده نظام‌های اقتصادی الگو، ب- ابعاد سیاسی شامل: نظام انتخاب حاکمان، نظام نظارت بر حاکمان، نظام پاسخگویی و سایر خرده نظام‌های سیاسی (نعمتی و بیگدلو، 1393: 19). پ- ابعاد اجتماعی و آموزشی، فرهنگ و بهداشت می‌شود. هریک از این مؤلفه‌های حیات اجتماعی با مفاهیمی از قبیل امنیت و ناامنی رابطه داشته و در سطحی با بحران اقتصادی و اجتماعی و پدیده ناامنی در این حوزه‌ها مواجه بود. مصداقی از بحران‌های اجتماعی عصر ناصری از نظر میرزاملکم‌خان عبارت بود از: «ولایات همه ویران، رعیت همه فراری، لشکر آلت رذالت، مدارس همه خراب، قانون سلطنت منحصر به دلخواه جهال دنی، فروش مناصب حراج حقوق، همه در میدان فضاخت، نه اختیار مال نه اطمینان جان نه امکان حرکت» (میرزاملکم‌خان، روزنامه قانون، 1307 ه.ق، نمره نهم).

2. بی‌توجهی دربار به قحطی، مرگ‌ومیر عامه مردم در اثر کمبود مواد غذایی

در این دوره طبقات عامه مردم در تأمین حیاتی‌ترین نیازهای اولیه‌شان به‌ویژه در قحطی‌های عصر قاجاریه دچار بحران‌های متعددی شدند تا جایی که پژوهندگان تاریخ و وقایع‌نگاران دوره قاجار قحطی‌های سال 1288 ه.ق و جنگ جهانی اول در ایران را سال «قحطی همه‌جاگیر» در ایران دانسته‌اند و از پیامدهای ناگوار و تلخ آن گرسنگی، طاعون و وبا بوده و بسیاری از مردم را به دیار نیستی فرستاد. تلفات این بلایا به‌ویژه در جنگ جهانی اول حدود 30 درصد جمعیت ایران گزارش شده است (Murray, 1925: 115). از نظر مورخان و شاهدان در قحطی بزرگ سال 1288 ق، دربار ناصری برای مقابله با فقر و گرسنگی مردم و جلوگیری از شیوع بیماری‌ها که 10 درصد جمعیت کشور را به نابودی کشانده اقدامی نمی‌کند تا جایی که میزان مرگ‌ومیر در کل منطقه خراسان 120 هزار نفر بود. شهر نیشابور نیز ضمن از دست دادن نصف جمعیت توابع روستایی و نیمی از جمعیت خود، مغازه‌هایش از 600 به 150 باب تقلیل یافته بود (Smith, 1876: 361, 370, 373). بی‌تفاوتی دربار ناصری به این قحطی بزرگ در پی ریخت‌وپاش و اعطای القاب و پاداش به سیاستمداران از نمودهای بارز ناامنی اجتماعی در دوره ناصری بود. اعتمادالسلطنه در این مورد می‌نویسد: «یک قبضه شمشیر مکمل به الماس که ده هزار تومان قیمت داشت به

جناب سپهسالار اعظم مبدول و مرحمت فرمودند «(اعتمادالسلطنه، 1360: 1932/3). جابری انصاری می‌نویسد: «مسلمان‌ها حتی به روی اجساد یهودیان ریختند. کالبدها را از قبر بیرون می‌آوردند تا بخورند و عده‌ای تا آنجا پیش رفتند که به همین منظور به بچه دزدی پرداختند» (جابری انصاری، 1321: 278).

مستوفی درباره قحطی و پیامدهایش در سال 1288 ق اشاره نمود: «از یکی دو سال پیش، کم‌بارانی شروع و گرانی و تنگی خواربار خودنمایی می‌کرد؛ ولی در زمستان سال 1287 ق، هیچ باران نبارید و مایه‌های سنواتی هم تمام شده بود» (مستوفی، 1382: 110). در قحطی سال 1288 گویا برای اولین بار به واردکردن آرد روسی پرداختند؛ اما در خشک‌سالی چند سال پس‌از آن برنج شمال را جایگزین گندم ساختند و به‌جای نانوائی‌ها، در محله‌های تهران دکان‌های دم‌پختک دایر شد، از این‌رو این پیشامد را «قحطی دم‌پختکی» نام نهادند. کمبود شدید غله عواقب شومی داشت: «کسانی که نان نداشتند سگ و گربه و موش و مردار هم می‌خوردند و حتی کسانی بودند که با کود و علف سداً جوع می‌کردند» (بیک ارباب، 1353: 60). این وضع چنانکه انصاری در «قحطی آدم‌خواری در 1288» می‌نویسد، در موارد زیاد به خوردن گوشت انسان انجامید (جابری انصاری، 1321: 50).

بر اساس اسناد عصر ناصری در خصوص بحران‌های اجتماعی زمان قحطی، مؤلفه‌هایی از قبیل گرانی ارزاق و غله در آذربایجان، (ساکما¹، ش، 7843/295، 1298-1303 ق)، خشک‌سالی و قحطی، نابسامانی در کشاورزی، اختلافات مالی و ملکی، اوضاع نامناسب ایلات و عشایر، نامناسب بودن راه‌ها، پل‌ها و امور آشفته ایلات و ولایات ممالک محروسه (همان، ش، 7496/295، 1264-1277 ق)، وقوع قحطی در یزد، گرانی مواد غذایی، ناامنی، نظارت شدید بر خرید و فروش گندم توسط دربار قجری، قتل و کشتار در خراسان توسط افغانان (همان، ش، 7779/295، 1291-1306 ق)، گرانی اجناس، شلوغی خبازی‌ها در تهران، گرانی و کمبود نان (همان، ش، 6036/295، 1282 ق)، نابودی محصولات کشاورزی بر اثر شیوع بیماری‌های «سرخ، زردی و سن در گندم» (وقایع اتفاقیه، 1362: 264-332)، خرابی کشاورزی به علت آفت‌زدگی و

1 - ساکما: سازمان اسناد کتابخانه ملی ایران.

سرمازدگی درختان و محصولات کشاورزی و کمبود علوفه و مرگومیر حیوانات اهلی (ساکما، ش، 82863/240، 1312 ق) نمونه‌ها و مصادیقی از اسناد و گزارش‌ها پیرامون بسترهای ناامنی و نمود انواع آشوب‌ها و بحران‌های اجتماعی و اقتصادی در این دوره بود. دربار قاجار و حکام محلی نسبت به این ناامنی‌ها، بلایا و مرگومیر عامه اقدامات خاصی انجام نمی‌دادند.

3. تداوم فضای ترس و خفقان آلود در اثر اجرای انواع مجازات مرگ‌آور بر طبقات اجتماعی

استمرار ترس و وحشت از ویژگی‌های فضای خفقان آلود عصر ناصری از ریزمؤلفه‌های رنج اجتماعی و به‌نوعی در دایره بحران‌ها و آشفتگی‌های اجتماعی بوده است. «در میان عواطف سیاسی، ترس یگانه عاطفه‌ای است که سیاسی نیست بلکه روان‌شناختی است به این دلیل که عاطفه بی‌واسطه و لحظه‌ای است؛ با این وصف ترس عاطفه‌ای است که اصل حیات رژیم عجیب‌وغریب استبداد را تشکیل می‌دهد» (آلتوستر، بی‌تا: 23). زندگی در شرایط ترس به‌نوعی بارزترین مؤلفه ناامنی اجتماعی به حساب می‌آید؛ زیرا تحمل شرایط روزمره محیط بسته استبدادی خفقان‌آور است. اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «صبح [دوشنبه 26 رمضان 1298 ه.ق.] قدری کار داشتم منزل ماندم ریش و سیل از دو سه نفر بریده شد کتک زیادی به یعقوب و یک دو نفر عمده شهر زدم. بازار رفتم ده تومان خرید کردم معجلاً شمران آمدم» (اعتمادالسلطنه، 1389: 104).

در دوره مذکور، به سبب عدم توجه به حقوق مدنی مردم در نظام استبدادی، حق هر نوع مجازات مردم به هر شیوه به دست شاه و حکام او در ایالات بود. درواقع، سیاست اصلی این بود که، با اعمال خشونت و مجازات شدید، مجرمان را از ارتکاب جرم بازدارند. گاه این مجازات به‌نوعی سرگرمی و حرکات نمایشی درمی‌آمد تا تصور شود که دولت یا مأموران او مراقب اوضاع داخلی‌اند؛ درحالی‌که واقعیت بیرونی خلاف آن را نشان می‌داد زیرا شورش‌های مکرر در ایالات و نواحی، تهاجمات گسترده افراد ایلی و عشیره‌ای به شهرها، راهزنی در جاده‌ها و خطوط مواصلاتی، دزدی از خانه‌ها و اموال مردم، بدمستی‌ها، عربده‌کشی‌ها و درگیری‌های خیابانی و محله‌ای، قتل‌ها و ماجراجویی‌های خشن در شهرها، گران‌فروشی و کم‌فروشی و تخلفات گسترده بازاریان و کسبه، نارضایتی مردمی و بی‌نظمی‌های دیگر، که در این دوره رخ

می‌داد، حاکی از ضعف و ناتوانی نظام سیاسی در نهادینه کردن نوعی امنیت و ثبات اجتماعی در کشور بود. سیاست خشونت‌آمیز تأمین امنیت در جامعه قاجاریه کارساز نبود، زیرا ستم حکام، مردم ایالات را در تنگنا قرار داده و مردم در فقر و تنگدستی به سر می‌بردند و پناهگاهی برای دادخواهی جز توسل جستن به خانه‌های عالمان دینی و بست‌نشینی در برخی مکان‌ها نداشتند.

نمونه‌ها و مصادیقی از انواع مجازات مرگ‌آور بر دهقانان، رعایا و مجرمان بر اساس روزنامه خاطرات و گزارش‌های مأموران خفیه انگلیس در شیراز بین سال‌های 1321 الی 1291 ق عبارتند از: 1- نفی بلد. 2- کوفتن و تخریب خانه‌ها. 3- چاپیدن مردم به حکم حکومت برای تنبیه و مالیات. 4- ترجمان و مصادره اموال مردم، گرفتن جریمه. 5- زنجیر کردن. 6- توسری، پشت‌گردنی، تودهنی زدن. 7- بر الاغ نشانیدن، کاه سوزاندن، خواب گرفتن. 8- در جوال کردن، میخ کردن. 9- سر تراشیدن، ریش کندن. 10- چوب زدن. 11- دست بریدن. 12- پی بریدن. 13- تکه‌تکه کردن، گوش بریدن. 14- شکم دریدن. 15- گچ گرفتن. 16- مهار کردن و در شهر گرداندن. 17- طناب انداختن. 18- اخته کردن، گوش کوبیدن. 19- زنده به گور کردن، دم توپ گذاشتن.¹ 20- سر بریدن. 21- مجازات بی‌گناهان (کسی به جای دیگری، تنبیه شاک و شایعه‌ساز) 22- مرگ زیر چوب (وقایع اتفاقیه، 1361: 797-799؛ اعتمادالسلطنه، 1389: صفحات مختلف). ملکم خان در مورد ترس و وحشت حضور استبداد در تمام امور زندگی می‌نویسد: «هیچ امیر و هیچ شاهزاده‌ای نیست که از شرط زندگی خود به قدر غلامان سفرای خارجه اطمینان داشته باشد. حتی برادران و پسرهای پادشاه نمی‌دانند فردا صبح به عراق عرب مخفی خواهند شد یا به ملک روس فرار خواهند کرد» (میرزا ملکم خان، 1307 ه.ق، روزنامه قانون، نمره اول). رابطه رشد ناامنی و بحران‌های اجتماعی با سیاست فروش القاب و مصادره اموال مردگان.

در دوره قاجار، فعالان اقتصادی و اصلاحگران اجتماعی با مشکلات متعدد برونی و درونی روبه‌رو بودند و در زمان توزیع کالا و محصول کارخانه‌های وطنی از طریق راه‌های مواصلاتی کشور با موانعی از قبیل واردات بی‌رویه و نابودی تولیدات داخلی؛ نبود امنیت

1 - به تصاویر شماره 1 و 4 و 5 پیوست مقاله رجوع شود.

لازم برای تجمیع سرمایه، اهمیت کم به کار گروهی در زمینه فعالیت‌های کارآفرینی، تقسیم کار و مشاغل، نبود آمادگی‌های علمی و فنی برای کارخانه‌داری و نبود راه‌های مواصلاتی به‌عنوان زیرساخت فعالیت اقتصادی در دوره قاجار مواجه بود. همچنین اگر شرکتی برپا و یا کارخانه‌ای تأسیس می‌شد، با مشکلات دیگری مواجه شده، که آن را ناکام می‌نهاد. فزون بر این، نامناسبی راه‌های کشور مانع ورود تولید به مرحله توزیع شده و چرخه کامل نمی‌شد. حاصل این فرآیند آنکه این مشکلات درون‌زا در کنار مشکلات برون‌زای دیگر، مانع از آن بود که ایران قاجاری از مرحله تولید سنتی به تولید صنعتی عبور کند. ولی آنچه کوشش‌های متفرقه ایرانیان را در تأسیس کارخانه به‌واقع ناکام گذاشت، نه رقابت خارجی، بلکه عقب‌ماندگی علمی و فنی بود. امری که در صورت خرید و نصب یک کارخانه، به‌زودی خود را نشان می‌داد و ایرانی را از گرداندن آن عاجز می‌کرد. به همین دلیل، کارخانه‌های نساجی ناصرالملک و صنایع‌الدوله الگویی شدند هرآس‌آور برای هرکسی که می‌خواست در ایران کارخانه برپا کرده و به دنبال صنعت ماشینی برود (رجائی، 1393: 99). این وضع در سلسله‌مراتب قدرت به بالا شدیدتر می‌شد تا به خود شاه می‌رسید. شاه به میل خود می‌توانست در جان و مال زیردستانش تصرف کند تا آنجا که از دارایی صدراعظم‌های فوت شده خود نیز چشم نمی‌پوشید. میرزا حسین‌خان سپه‌سالار، یکی از آنها بود که مبلغ یکصدوپنجاه هزار تومان «حق حلال شاه» از ماترک او گرفته شد (اعتمادالسلطنه، 1389: 151). «زمانی که حاجی عبدالطیف از دنیا رفت هنوز جنازه او از خانه خارج نشده بود، مأمور امین السلطان برای گرفتن پول جلوی خانه او حاضر شد.» (همان: 605) اعتمادالسلطنه در مورد عمادالدوله، حاکم متوفی کردستان، می‌نویسد: «دنیا چه وضعی است یک همچو شخصی که می‌رود دولت طمع به مال او می‌کند. پس‌ازاین دنیا نباید مال اندوخت» (همان: 15). در این شرایط، عجیب نیست که ثروتمندان دارایی خود را با این اعتقاد که «طلا حرف نمی‌زند» نقد کرده و پنهان کنند (بروگش، 1374: 122). «تاریخ خرابی مملکت ایران با تاریخ نایابی علم و صنعت در آن سامان یکی است. ازاین‌روی مملکتی که در او باب علم مسدود شد هرگز آبادی از برای آن مشهود نخواهد شد» (جهاد اکبر، 24 صفر 1325 ق: ش 6/7).

باری علت اصلی زوال و افول سطح زندگی و رفاه مردم ایران عصر قاجار غالباً ناشی از رکود و افت در تولیدات کالای اساسی موردنیاز مردم توأم با جنگ‌ها، قحطی‌ها و آگاهی کم در زمینه پیشرفت علوم و نوسازی بوده است. به عبارتی آنچه بیش از همه کالبد نظام کشاورزی، اقتصادی و سیاسی ایران دوره مذکور را گاهی علیل و ناتوان می‌ساخت، فساد اقتصادی- اجتماعی ناشی از فامیل‌گرایی، رشوه‌گیری، چشم‌پوشی از تخلفات مالیاتی، محافظه‌کاری و مصلحت‌اندیشی، به مزایده گذاشتن مناصب و مقامات و القاب، تملق و چاپلوسی و فساد اخلاقی بوده است. در این میان مسئله فروش حکومت ایالت و ولایات و مناصب و القاب، بیشترین تأثیر را در ناکارآمدی دستگاه اداری بازی کرده است. در روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه بسامدهایی مانند به مزایده گذاشتن حکومت ایالات و ولایات، فروش مقامات و مناصب و القاب، پانداز، خلعت بها، نازشست، وام داخلی و خارجی، قمار، فروش املاک خالصه، دریافت پیشکش، رشوه و غیره بارها ذکر شده‌اند. فروش القاب منبع درآمد قابل توجهی برای دربار ناصری به شمار می‌رفت که شاهان قاجار مانند اسالف خویش آن را مرسوم ساختند. این امر مستلزم آن بود که عده‌ای مأمور اختراع القاب جدید شوند چون القاب موجود کفایت نمی‌کرد.

خانم سُرنا از مسافران اروپایی عصر ناصری در مورد نحوه اختراع القاب و کیفیت اعطاء آن می‌نویسد: القاب دهن پرکن و پرطمطرق آنان نشانه این است که اگر خودخواهی و غرور بی‌جا مالیات داشت آنها به سراغ واقعیت می‌رفتند. به این ترتیب لقب شاه ظل الله یعنی سایه خدا و لقب فرزند ارشدش ظل السلطان یعنی سایه پادشاه است (سُرنا، 1362: 119). اعتمادالسلطنه پیرامون نرخ القاب زنان به نسبت نوع لقب می‌نویسد: «مجدالدوله یکصد اشرفی برای گرفتن لقب ملکه جهت زنش پرداخت نمود» (اعتمادالسلطنه، 1389: 987).

4. شیوع بیماری وبا

در دوره ناصری یکی از مصادیق چشم‌گیر در ابتلای مردم به مرگ‌ومیر جمعی شیوع انواع بیماری‌ها بود (پزشکی، 1384: 11). بدون شک یکی از بسترهای اصلی ناامنی اجتماعی دوره قاجار گسترش و انتشار بیماری وبا بوده است. اعتمادالسلطنه اولین شیوع بیماری وبا را در سال‌های 1211 و 1221. ق در آذربایجان و ایروان گزارش داد (اعتمادالسلطنه، 1294: 529/1-531). همچنین وی اشاره به مرگ‌ومیر حدود ده‌هزار

نفر در طی چهل روز در دارالخلافة دارد (اعتمادالسلطنه، 1347، 1598/3). بر اساس شواهد و اسناد موجود از پیامدهای بیماری وبا، شورش، غارتگری، بروز بحران‌های اجتماعی، کاهش شدید منابع انسانی و توسعه فقر بود (ساکما، ش 295/7295، 1245-1248 ق). علی‌محمد باب در سال 1264 ق/1844 م با توجه به شرایط نارضایی فراهم آمده طرفدارانی کسب نموده و فرقه بابیه را پایه‌گذاری نمود (فوران، 1377: 240؛ فضایی، 1351: 88). یکی دیگر از پیامدهای این بیماری‌ها، گاهی مواقع جابجایی طبقات اجتماعی بوده ثروتمندان فقیر شده و افراد سودجو و فرصت‌طلب ثروتمند شده و طبقه اجتماعی جدیدی را به وجود آورده بودند (رابینو، 1350: 551-550).

سوء مدیریت حاکمان محلی در گسترش این بیماری نقش عمده‌ای داشت و از انجام هرگونه اقدامات جهت رفع بیماری به دلیل هزینه زیاد خودداری می‌نمودند. آنان با فریبکاری، عدم ارسال خبر شیوع بیماری وبا به مناطق و دربار، بی‌توجهی به ذخیره مواد غذایی جهت کمک به مردم (ناطق، 1358: 25؛ کریم‌خان زند، 1392: 5) موجب مرگ و میر میلیون‌ها ایرانی در عصر قاجار، شده بودند.

5. غارت اموال مردم و ظلم و ستم توسط شاهزادگان

در عصر ناصری ضعف محاکم قضایی در ساختار سیاسی سنتی، نقش مهمی در ناامنی و مرگ اجتماعی داشت. در دوره قاجار محاکم قضایی توسط حکام اداره می‌شدند. محاکم شرعی به اختلافات، معاملات، عقود و ثبت و تنظیم اسناد معامله، نکاح و طلاق می‌پرداختند، اما به دلیل عدم تدوین قوانین و دخالت‌های ارباب قدرت، نوعی تداخل با حوزه اختیارات این محاکم با محاکم عرف وجود داشت (احمدزاده، 1390: شماره 1). مسئله عدم استقلال ماهیت و عملکرد در این نوع محاکم بر ازدیاد ناامنی اجتماعی و غارت اموال مردم تأثیر می‌گذاشت. در متن اسناد و گزارشات ارسالی به دربار شاهد آن هستیم که نهاد یا سازمان مشخص و مستقلی برای رسیدگی به تظلمات و غارت اموال مردم وجود نداشته و درباریان به بهانه‌های گوناگون به چپاول دسترنج رعایا می‌پرداختند. گاهی به آتش زدن محصولات دست می‌زدند که موجب ترس و وحشت زارع در طول سال زراعی‌اش می‌شده که چگونه ممکن است معیشت روزانه‌اش را تأمین نماید. در یکی از گزارشات روزنامه وقایع اتفاقیه ذکر شده: «دیگر آنکه از فراشبند خبر

رسید که محمدخان بیگ قشقایی به عداوت علی قلیخان قشقایی خرم‌های گندم و جو فراشبند را آتش زده است» (وقایع اتفاقیه، 1362: 90).

فروش دختران روستاهای قوچان به ترکمن‌ها از مصیبت‌بارترین گزارش‌های عهد قاجاریه در باب مرگ اجتماعی است. «روزی حاکم قوچان برای دریافت مالیات به سراغ مردم قوچان رفت و آنان چیزی برای پرداخت نداشتند. حاکم قوچان در مقابل هر دوازده من گندم، یک دختر از آنان گرفت و سی دختر روستایی را به ترکمن‌ها فروخت. در این زمان حاکم بجنورد نیز دست به همین جنایت زد و دختران روستایی را در مقابل مالیات به ترکمن‌ها فروخت» (حکیمی، 1365: 275). به‌طور کلی از وظایف اصلی مأموران دولتی و حاکمان محلی در ایالات وصول مالیات بوده و علت ماندگاری و بقای هر حاکمی به میزان اخذ مالیات از مردم بستگی داشت. اگر حاکمی به هر دلیلی (سیل، قحطی و بیماری همه‌گیر) در پرداخت مالیات کوتاهی می‌نمود عزل شده و گاهی مواقع شاه به منطقه مورد نظر لشکر می‌کشید مانند عزل رضا قلی‌خان والی اردلان (سنندجی، 1366: 226). یا لشکرکشی شاه به فارس در کوتاهی حسنعلی فرمانفرمای در وصول مالیات (هدایت، 1380: 8061/9). اعتمادالسلطنه در تاریخ منتظم ناصری بارها به عزل والیان محلی در این زمینه اشاره نموده است (اعتمادالسلطنه، 1367: 1430/3).

6. نمود انواع فقر در عصر ناصری

در متون تاریخی و خاطره‌نگاری‌های عصر ناصری به‌ویژه در روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه بازتاب فقر به همراه یأس و ناامیدی موجود در جامعه به‌عنوان مصادیق و مؤلفه‌هایی از ناامنی اجتماعی به تصویر کشیده شده است. فقر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل بحران‌های اجتماعی در عصر ناصری دارای ریزمؤلفه‌های متعدد می‌باشد که عبارتند از:

– کمبود نان: در طی هفتاد و دو دفعه قحطی در عصر ناصری، چهل و هفت بار بلوای نان رخ داد (رحمانیان و میر کیایی، 1392: 69). نان خوراک اصلی مردم بود و گرانی نان، گرسنگی و ترس و دلهره بخش وسیعی از جامعه را در پی داشت. در چنین وضعیتی مردم به‌سرعت به افزایش قیمت‌ها واکنش نشان می‌دادند و چون نهاد ارتباطی میان مردم و حکومت وجود نداشت، تنها راه حل مشکلات نان را در

اعتراض و بلوا می‌دانستند. یکی از مهم‌ترین بسترها و نمودهای ناامنی اجتماعی در عصر ناصری «کمبود نان» در اثر تداوم قحطی‌ها بود که منجر به گرانی و بحران‌های متعدد اقتصادی و اجتماعی شده بود. کمبود غله و نان در این دوره با بسامدهایی چون: مرگ‌ومیر جمعی، کاهش منابع انسانی بر اثر مهاجرت، درخواست مردم از روس و انگلیس برای اشغال ایران در اثر گرسنگی شدید، رکود اقتصادی، ناامنی راه‌ها و احتکار گندم مواجه شده و این امر زمینه را برای فرصت‌طلبی مستشاران انگلیسی و روسی در امور داخلی ایران مهیا می‌نمود (رحمانیان و میر کیایی، 1396: 127).

— فقر علمی: نبود افراد توانمند و لایق در ارکان حکومت ناصری موجب شد افراد ناآگاه از علوم زمین‌شناسی و جغرافیا در امور معدن و استخراج طلا و سنگ‌های قیمتی فعالیت نمایند تا از این طریق دربار ناصری هزینه‌های گزافی را صرف نماید. اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «چهارشنبه 6 جمادی‌الاول 1298 باید علمای بزرگ معدن و مهندسی معروف با دقت تمام انکشاف نمایند، این سه طفل نادان، جاهل و غیرعاقل که به معدن می‌فرستند به احتمال این که واقعاً مبادا طلائی و یا جواهری منکشف سازند و خود بخورند و بدزدند» (اعتمادالسلطنه، 1389: 68).

— تداوم جهل و خرافات: مفهوم جهل در روزنامه خاطرات در قالب جهل مردم و جهل حاکمان تبیین شده است. در هر دو سطح بازتاب‌های اجتماعی فراوانی داشته که از برجسته‌ترین آن‌ها فقر فرهنگی است. اعتمادالسلطنه در مورد شاه نوشت: «شاه به حمدالله نادان نیست که از این‌ها خوشش بیاید و مقدّس نیست که عوام را دوست بدارد» (اعتمادالسلطنه، 1389: 122). وی در توصیف مسجد شاه اصفهان اشاره به یک باور عجیب دارد «در بالای محراب این مسجد صندوقی است که بست آن را طلا و نیز قفلی از طلا بر در او زده‌اند و وصل به دیوار است و هیچ وقت این دو وصله را از صندوق بیرون نمی‌آورند مگر وقتی که دشمنی رو به مملکت کند. آن وقت این هردو را بر سر علمی نصب می‌کنند و در جلو قشون می‌کشند» (اعتمادالسلطنه، 1363: 109/1).

- فقر بهداشتی: شیوع بیماری‌های همه‌گیری مانند وبا و طاعون ناشی از فقر بهداشت عمومی بود. در روزنامه خاطرات آمده است «سمت شرق ایزده این خرابه‌ها واقع شد. ایزده خیلی آباد بود، طاعون چهل سالی است که خیلی خراب کرده که هنوز آباد نشده است» (اعتمادالسلطنه، 1389: 32). زالو انداختن از طریق استخاره یکی از راه‌های درمان بوده که بارها در روزنامه خاطرات بدان اشاره شد: «در سال 1300 هجری قمری شاه ناگهان فریاد زد که دوار سر دارد، خیلی وحشت دارم. اطباء گفتند زالو بیندازیم به بناگوش یا به مقعد. من عجز کردم که به مقعد بیندازند. استخاره کردند، الحمدلله استخاره زالو انداختن بر مقعد خوب آمد» (اعتمادالسلطنه، 1389: 98). رابینو در مورد فقر بهداشتی و غذای ناسالم مردم مازندران و گیلان می‌نویسد: «در نظر مردم گیلان و مازندران، نان غذای ناسالمی محسوب می‌شود. غذای اصلی آنها عبارت است از چلو و شاید اگر در غذا رعایت امور بهداشتی را می‌کردند، کمتر از تب رنج می‌بردند» (رابینو، 1350: 19).

7. مؤلفه‌های سیاسی - اداری بحران‌های اجتماعی و ناامنی

حاکمیت شاهزادگان بر ایالات، مرگ نخبگان، نظام استبدادی، غارت اموال مردم توسط مأمورین امنیتی و نظامیان، ارتشا و شورش‌های داخلی از مؤلفه‌های سیاسی ناامنی بحران‌های اجتماعی عصر ناصری بوده و به شرح زیر می‌باشند:

- حکومت شاهزادگان بر ایالات: حکومت ایالات به فرزندان، برادران، عموها و منسوبان شاه قاجار سپرده شد (جیمز فریزر، 1366: 85). هزینه دربار محلی این شاهان کوچک از مالیات و زورستانی اهالی، تأمین می‌شد (کرزن، 1373: 539/1). رقابت مأموران محلی و تداخل وظایف به آشفتگی اوضاع ایالات دامن می‌زد (مارکام، 1364: 35).

شیوه اداره ولایات و ایالات بر اساس ساختار سنتی قبیله‌ای و تیول‌داری، در بروز مرگ اجتماعی و ایجاد فضایی خفقان و ناامنی اجتماعی مؤثر بود. زیرا، در این ساختار، تأمین امنیت اجتماعی مردم، هدف حکمرانان نبود بلکه امنیت شخص حاکم، دریافت مالیات، سرکوب هرگونه شورش و اعتراض مردمی و تا حدودی برقراری امنیت مرزها مورد توجه

بود. با توجه به اینکه مهم‌ترین ویژگی ساختار سیاسی قاجاریه مطلق‌گرایی قدرت بود، در این شرایط عدم حدودگذاری سنتی یا قانونی برای اعمال قدرت حاکمان از یک‌سو و وسعت دامنه قدرت خودسرانه آنان از سوی دیگر، دو اصل مهم بود که می‌توانست به تضعیف امنیت اجتماعی در جامعه ایران منجر شود (احمدزاده، 1390: 52).

- نخبه‌کشی: نمونه بارز این مسئله، قتل امیرکبیر بود. این واقعه در اغلب کتب تاریخی آن زمان کتمان شد. خورموجی در کتاب حقایق‌الآخبار، از معدود مورخانی است که این داستان را بیان نمود. حاج‌علی‌خان مقدم مراغه‌ای عامل اجرای منویات درباریان، پدر اعتمادالسلطنه بود. اعتمادالسلطنه در مرات‌البلدان و منتظم ناصری مرگ امیر را به شکل طبیعی و در اثر بیماری ذکر کرد؛ اما بعدها در روزنامه خاطرات و سپس خلسه به قتل امیر اشاره نمود (اعتمادالسلطنه، 1349: 198).

- ساختار نظام استبدادی: حکومت استبدادی عبارت است از حاکمیت قبله عالم و شاهزادگان بر تمام امور و ابعاد زندگانی مردم عامه ایران به‌مثابه رابطه خدایگان - بنده. «[چهارشنبه 28 رمضان 1298] من هم تملقات پخته کردم، معلوم شد که موجب حضرات معزولین قطع شده و شاه طوری برآشفته بودند که می‌خواست آن‌ها را بر چوب و زنجیر سیاست کند. خلاصه، عجلتاً که رستم و بر ما حرجی نیست تا بعد چه شود» (اعتمادالسلطنه، 1389: 105). در طول تاریخ ایران رابطه متقابل عقلانی میان منافع شخصی و اجتماعی وجود نداشت و در هر جامعه‌ای که منافع شخصی مقدم بر منافع اجتماعی شود، حوزه عمومی و زندگی اجتماعی بی‌اعتبار می‌گردد و جامعه ذره‌ای به وجود می‌آید. واقعیت این است که؛ «فرهنگ سیاسی ایران چون نتوانسته است تلفیقات خود را نسبت به واقعیات اجتماعی تصحیح کند همیشه فریدونش پس از چندی ضحاک می‌گردد» (ضاقلی، 1376: 154). حکومت استبدادی، حکمرانی کردن متکی به رأی دلخواه و تحمیلی حاکم مستبد و یا هر مرجعی است که قدرت استبدادی را اعمال می‌کند و مهم‌ترین کیفیت آن حاکمیت بی‌قانونی است.

8. غارت اموال مردم توسط مأمورین امنیتی و نظامیان

تأمین امنیت شهرها بر عهده بیگلربیگی، کلانتر، کدخداباشی‌ها و داروغه بوده. کلانتر علاوه بر اینکه بر محلات گوناگون شهرها تسلط داشت بلکه نیرویی پلیس هم برای حفظ قانون، نظم و اخلاق هم داشته است. کلانتران به حل و فصل دعاوی پرداخته و تخلفات را با اعمال جریمه‌های متفاوت سیاست می‌کردند. دعاوی بزرگ‌تر به حاکم شهر سپرده می‌شد (پولاک، 1361: 363؛ ویلسن، 1363: 61). یکی از وظایف مهم کلانتر در شهر اعمال مالیات و گرفتن آن از مردم شهر بود و میزان اعمال نفوذ این مقام در بین جمعیت شهری به حدی بود که از میزان ثروت و استطاعت مردم به خوبی آگاهی داشت. از سوی دیگر، این مقام مهم شهر به تعیین قیمت بر روی کالاهای می‌پرداخت و از طریق داروغه و محتسب به اعمال نظر بر نرخ اجناس مشغول بود (موریه، 1385: 236).

یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار و تداوم‌بخش ناامنی اجتماعی دوره موردنظر؛ ناامنی، غارت اموال و فشار بر مردم توسط نیروهای حافظ نظم و امنیت بود. این افراد یا به دلیل ضعف انضباطی واحدهای نظامی یا به دلیل روحیه غارتگری و یا در اثر فقر و تنگدستی و عدم دریافت جیره و مواجب، به این اعمال رو می‌آوردند. در گزارش‌های سیاحان اروپایی به شیوه رفتار غارتگرانه افواج نظامی اشاره شده است. ژوبر در دوره فتحعلی‌شاه از رفتار غارتگرانه‌ی افواج نظامی به روستاهای مسیر راهشان و ایجاد بی‌نظمی و افسارگسیختگی سربازان سخن گفته است (ژوبر، 1347: 314). در جریان شکست خان زند آسیب‌های سختی به مردم و شهر کرمان وارد شد. مؤلف گیتی‌گشا، در این باره می‌نویسد: «حضرت آقامحمدخان تمامی سپاه را از خرد و بزرگ و تاجیک و ترک به نهب و اسر شهر کرمان رخصت داد [...] بر احدی ابقاء نکردن» (موسوی نامی اصفهانی، 1363: 145؛ وزیری، 1364: 747). سرپرسی سایکس، ضمن اشاره به تجاوز لشگریان خان قاجار به زنان کرمان و کشته شدن بسیاری از کودکان، آورده است که به دستور آقامحمدخان لشگریان موظف شدند تا بیست هزار جفت چشم را نیز تقدیم کنند (سایکس، 1336: 451).

نمونه‌های متعددی را می‌توان یافت که در آن داروغه شهر به علل متعدد، از جمله زورگویی و ظلم و ستم با شکایت و دادخواهی اهالی مواجه و در پی گزارش

خلافکاری‌های وی از منصب خود عزل و حتی به مجازات سنگینی نیز محکوم شده است. در همدان به سال 1281 ق/ 1864 م کسبه بازار به علت تعدی و اجحاف داروغه شهر به آن‌ها، بازار را تعطیل کردند و در خانه آقا میرزا ابوتراب بست نشستند و شکایت علیه داروغه را نزد حاکم بردند (ساکما، ش، 295/931، 1281 ق). امیرنظام گروسی در نامه‌ای در خصوص لزوم تغییر داروغه، به علت شکایت اهالی این چنین می‌نویسد: «مدتی است که از همه اطراف اعم از علمای عظام، داعیان تجار و کسبه بازار از وضع محمدعلی خان داروغه شکایت می‌نمایند. مؤکداً می‌نویسم که بدون تأخیر کسی دیگر به داروغگی شهر منصوب شود» (همان: ش، 10849 / 296، 1307 ق).

9. رواج رشوه‌گیری

رشوه یکی از پدیده‌های شوم و نمود ناامنی اجتماعی در این دوره بود. نشانه‌ها و آثار این پدیده را تقریباً در بیشتر امور جامعه و سیاست‌های این دوره می‌توان مشاهده کرد. رشوه، انواع و اسامی مختلفی داشته و در بسیاری موارد شکل قانونی عرفی و شرعی به خود گرفت و جنبه عمومی و اشتهار پیدا کرده. حتی به عنوان یکی از منابع مهم و تأثیرگذار مالی و مداخل عمومی کشوری در آمد. رشوه‌گیری در این دوره با عناوینی از قبیل: دریافت رشوه از بیگانگان برای امتیازات، رشوه به نظامیان برای بخشش جرائم، رشوه در خرید القاب و مناصب، رشوه برای دریافت امتیازهای اقتصادی مانند بهره- برداری از جنگل، حق کشتیرانی در دریاچه ارومیه، احداث راه قم - اهواز (محمدخانی و همکاران، 1392: 17).

10. شورش‌های داخلی

گماردن شاهزادگان قاجاری به حکومت ایالات، موجب حذف حاکمان بومی از مصدر ولایات شد و این مسئله سبب تداوم شورش‌هایی در این دوره شد. 169 مورد شورش و جنگ محلی در 50 سال حکومت ناصرالدین شاه گزارش شده است (فوران، 1377: 238). تاخت‌وتاز سواران ترکمن در نیشابور و جام، وقوع هرج و مرج در یزد (ساکما، ش، 1249، 8024/295 - 1265 ق) شورش بابی‌ها در زنجان و مازندران (خورموجی، 1344، 57/2) و شورش اورامان به دلیل فشار مالیاتی و ضعف حاکمان محلی در اردلان اتفاق

افتاد (ساکما، ش، ۱۲۸۶، ۲۲۲۴، ۲۹۵۰ ق)، نمونه‌هایی از شورش‌های محلی است که موجب تداوم ناامنی اجتماعی گردید.

11. نقش عوامل خارجی (روس و انگلیس) در گسترش ناامنی و بحران‌های اجتماعی در ایران عصر قاجار

با مرگ آقامحمدخان و آغاز حکومت 36 ساله فتحعلی شاه نفوذ انگلیسی‌ها در ایران رشد فزاینده‌ای به خود گرفت. انگلیسی‌ها در این دوره به علت افزایش منافع خود در هند و توسعه قلمرو نفوذشان در افغانستان، بیش‌ازپیش متوجه ایران شدند (رایت، 1380: 28). در سال 1800 میلادی روابط رسمی سیاسی بین ایران و انگلستان با انتخاب سفیر از سوی انگلستان شکل گرفت. این رابطه هیچ‌گاه مورداطمینان و قبول ایرانیان قرار نگرفت و همواره نوعی بدبینی از سوی ایرانیان نسبت به سوء رفتارهای انگلیسی‌ها وجود داشته است. این رفتار ایرانیان به یک بیماری مزمن به نام «بیماری ترس از انگلیس»¹ تبدیل شد. این واژه در ایران، معنی و مفهوم گسترده‌ای دارد و ده‌ها کتاب تاریخی و تحقیقی و حتی طنز و داستان که درباره مداخلات انگلیس در ایران نوشته شده، خود مبین این واقعیت است که مردم ایران تا چه اندازه نسبت به سیاست انگلیس در این کشور بدبین و هراسان هستند و چرا در هر کاری دست انگلیسی‌ها را می‌بینند (همان: 19). از جمله دخالت‌های صورت گرفته از جانب انگلیس در مسائل ایران به جنگ ایران و روس و نتایج ننگین بار و خفت‌بار این دو جنگ که در قالب دو معاهده گلستان (ساکما، 1242 ق، ش: 1392/210) و ترکمانچای (همان، 1336 ق، ش: 2561/360) تجلی گشته است بازمی‌گردد. بریتانیا با سوءاستفاده از بی‌کفایتی پادشاهان قاجار در برخورد با مخالفان داخلی و جنگ با روس‌ها بر نفوذ خود در ایران افزود. در این دوره عهدنامه‌های ننگینی بسته شد که در تمام این عهدنامه‌ها حقوق ملت ایران به‌طور کامل پایمال شده است. دولت بریتانیا علاوه بر تحمیل قراردادهای کاملاً یک‌طرفه بر ضد منافع ملت ایران (عهدنامه مجمل و مفصل) در انعقاد آخال و تجزیه مناطق شمال شرقی ایران (همان، ش: 7628/295) که از جانب دولت روس به ایران تحمیل می‌شد نیز نقش اساسی داشت.

1- «Anglophobia»

جنگ‌های ایران و روسیه، یا جنگ ایران و روس، نامی است که به دو جنگ بزرگ بین ایران و روسیه تزاری در زمان پادشاهی فتحعلی‌شاه قاجار داده شده است. این جنگ‌ها با شکست ایران از روسیه پایان یافت و بخش‌های بزرگی از ایران طی انعقاد دو معاهده ننگین گلستان و ترکمانچای به قلمرو امپراتوری روسیه پیوست. انگلستان پس از انعقاد قرارداد استعماری مجمل طی یک قرارداد دیگر با عنوان مفصل تعهداتی را به دولت ایران داده بود. در یکی از بندهای عهدنامه مفصل، انگلستان ضمانت کرده بود در صورت حمله یکی از کشورهای مهم فرنگ به کمک ایران بشتابد و یا در صورتی که آمادگی حضور نظامی در ایران را ندارد کمک مالی به نیروهای نظامی ایران بنماید. سه ماه پس از امضای قرارداد ننگین مفصل انگلستان و روسیه جبهه واحدی علیه ناپلئون تشکیل دادند و قرارداد اتحادی که بین دو دولت منعقد شد، امکان هرگونه کمکی را از طرف انگلیسی‌ها به ایران در جنگ با روسیه از میان برد. روس‌ها با سوءاستفاده از این موقعیت، دست به حمله گسترده‌ای علیه ایران زدند و تمام سواحل دریای خزر را به اشغال خود درآوردند.

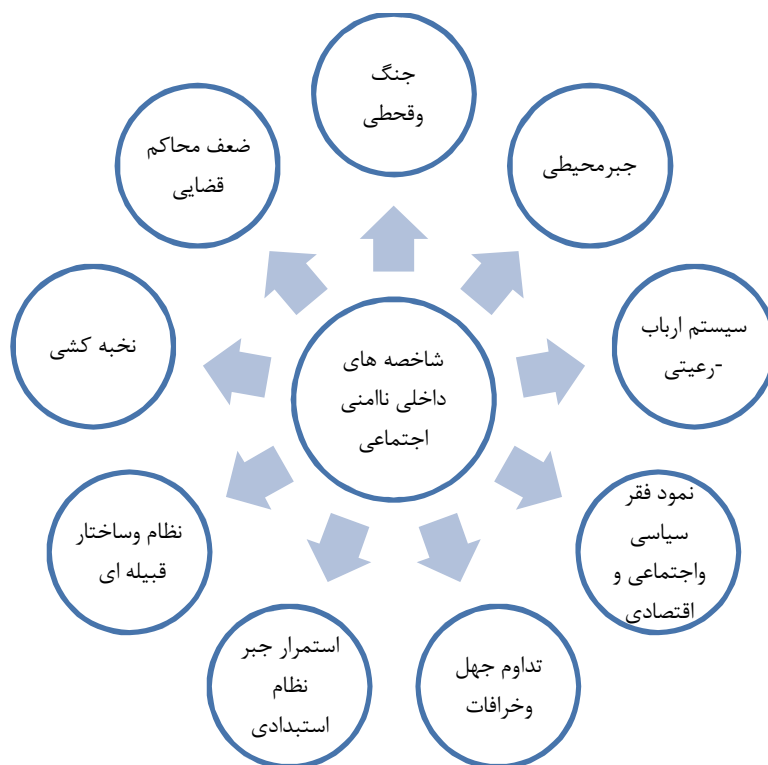
با بررسی شرایط موجود در آن دوره و با توجه به آنکه انگلستان و روسیه در آن دوران در این منطقه با یکدیگر رقابت داشتند. مصادیقی از این‌گونه فعالیت‌های دو کشور را در اسنادی چون: گزارش از قضیه حمله به هرات و سعی در گوشمالی دادن حاکمان شهرهای افغانستان و نقض عهد روسیه و انگلیس و درخواست خروج نیروهای ایران از افغانستان در غیر این صورت آماده شدن برای جنگ با آنها و خبر ورود نیروهای انگلیسی به دریای جنوب (ساکما، 1250-1264. ق، ش: 7478/295) و نیز در مجموعه اسناد قراردادهای انگلیس با ایران، عهدنامه گلستان، ترکمانچای، عهدنامه‌های مجمل و مفصل مابین اولیای دولت ایران و انگلستان، معاهده پاریس، عهدنامه فین کنشتاین مابین ایران و فرانسه، (همان، 1304 ق، ش: 8038/295) و امتیاز بانک شاهنشاهی ایران (همان، ش: 101098/240) ملاحظه نمود.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد ناامنی اجتماعی در عصر ناصری با متغیرها و عواملی از قبیل ناامنی فردی، اجتماعی، ملی و بین‌المللی رابطه مستقیم داشته است.

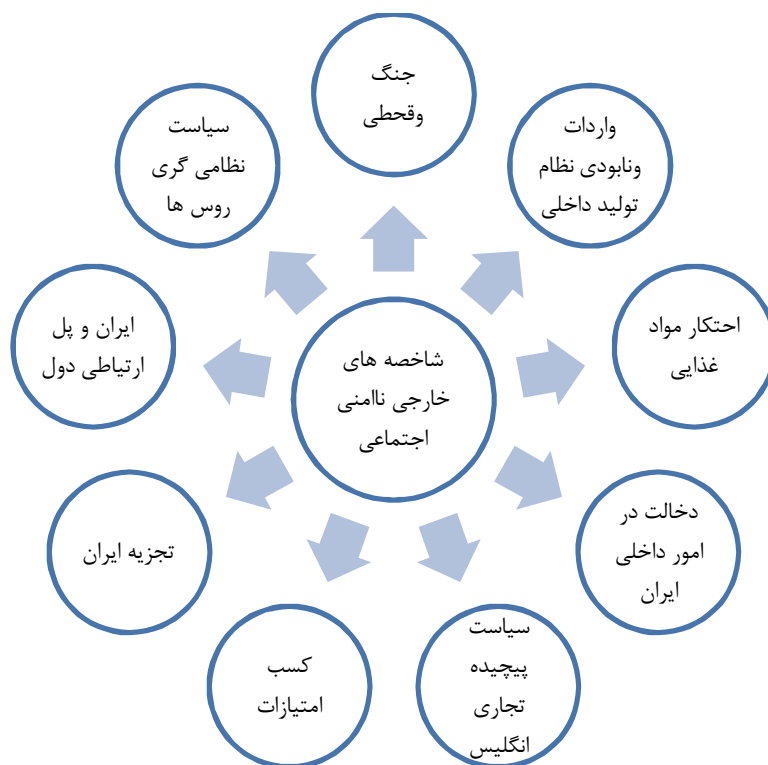
نبود امنیت ملی دارای ابعاد فرهنگی، حقوقی، سیاسی، نظامی و اقتصادی خاص خود بوده و این ابعاد به یکدیگر وابسته و در یکدیگر تأثیر بسزایی می‌گذاشته‌اند و یکی از مهم‌ترین آن، ناامنی اقتصادی بوده که در دو بعد عوامل داخلی و خارجی یا بین‌المللی دسته‌بندی می‌شود؛ بنابراین ناامنی اجتماعی در ایران عصر ناصری، با توجه به موقعیت‌ها و شرایط حاد آن، تمام ارکان و افراد جامعه را به سمت بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و انواع فقر معیشتی و فرهنگی مواجه نموده و این امر ناشی از تحت تأثیر دو مؤلفه داخلی و خارجی در ایران عصر ناصری بوده و عبارت‌اند از:

الف- بسامدهای درونی بحران‌های اجتماعی: بروز قحطی‌های پی‌درپی و شیوه بیماری‌های وبا و طاعون، حاکمیت فرهنگ چاکری بجای نخبه‌گرایی، نظام ایلی حکومت قاجار و ضعف ساختار سیاسی و قضایی، بی‌اطلاعی پادشاهان قاجار از مناسبات بین‌المللی، حذف نخبگان سیاسی توسط اشراف سنتی، رقابت‌های درون درباری، شتاب‌زده بودن روند اصلاحات سیاسی در ایران عصر قاجار، عدم تغییرات فرهنگی و تحول علمی ایران نسبت به کشورهای جهان، شکست‌های ایران در زمینه اصلاحات سیاسی.



نمودار شماره 1: شاخصه‌های داخلی ناامنی و بحران‌های اجتماعی

ب- مؤلفه‌های خارجی ناامنی و بحران‌های اجتماعی: نفوذ و سلطه‌ی بیگانگان بر کشور و اخذ امتیازات سیاسی و اقتصادی، دخالت در امور داخلی ایران به‌ویژه نظارت بر تجارت غلات در زمان قحطی بزرگ، حمایت بیگانگان از شورش‌های داخلی، تلاش برای ضعیف کردن استقلال داخلی و تجزیه ایران، سیاست‌های کلنی‌سازی روس‌ها در نواحی شمال‌شرقی ایران. بنابراین طبقه عامه مردم ایران در عصر قاجار در حیات اقتصادی، اجتماعی‌شان با انواع ناامنی و آشفتگی‌های اجتماعی، طبیعی، روانی و سیاسی مواجه شده و به مُرده و میتی شباهت داشتند که از زندگانی هیچ‌چیزی برایشان باقی نماند.



نمودار شماره 2: مؤلفه‌های خارجی ناامنی و بحران‌های اجتماعی

منابع

- احمدزاده، محمد امیر (1390)، بسترهای تحدید و توسعه امنیت اجتماعی در ایران عصر قاجاری (با تأکید بر آسیب‌شناسی نهادهای امنیت ساز)، فصلنامه مطالعات تاریخ انتظامی، سال اول، شماره 1، تابستان، صص 45-74.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (1363)، چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه (المآثر و الآثار)، ج 1، به کوشش: ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- (1367) و (1363)، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، سه جلدی، تهران: نشر دنیای کتاب.
- (1349) صدر التواریخ، تصحیح محمد مشیری، تهران: وحید.
- (1388)، خرنامه، به کوشش علی دهباشی، تهران: نشر پنجره.
- (1294 ق)، مرآت البلدان، ج 1، تهران: مطبعه دارالطباعة دولتی.
- (1389)، روزنامه خاطرات، تهران: نشر امیرکبیر.
- (بی‌تا)، مرآت البلدان، به کوشش محمدعلی سپانلو، تهران: نشر اسفار.
- امین‌الدوله، میرزا علی‌خان (1370)، خاطرات سیاسی، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران: امیرکبیر.
- آلتوستر، لوئی (بی‌تا)، «تاریخچه استبداد شرقی» ترجمه یدالله موقن، مجله نگاه نو، شماره 23.
- بیک ارباب، محمدتقی (1353)، تاریخ دارالایمان قم، تهران: فرهنگ.
- پزشکی، بهروز (1384)، «بیماری وبا و راه‌های پیشگیری از آن»، مجله پیام بانک، هفته 3 و 4، شماره 440.
- جابری انصاری، محمدحسن (1321)، تاریخ اصفهان و ری، تهران: بی‌جا.
- حاجیان پور، حمید و حکیمی پور، اکبر (1395)، عوامل و موانع مؤثر بر حضور پزشکان اروپایی در جامعه ایران عصر قاجار، پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره 8، شماره 1، صص 15-35.
- حکیمی، محمود، (1365)، داستان‌هایی از عصر ناصرالدین‌شاه. تهران: قلم.
- خورموجی، محمدجعفر (1344)، حقایق الاخبار ناصری، مصحح حسین خدیو جم، تهران: زوار.
- رابینو، یاست لویی (1350)، ولایات دارالمرز ایران گیلان، ترجمه جعفر خمami‌زاده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- رازنهان، محمدحسن؛ بیاتی، هادی و منصوری، مریم (1394)، بررسی جرائم اقتصادی در دوره ناصری، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، دانشگاه اصفهان، سال 51، زمستان، صص 61-82.
- رایت، سر دنیس (1380)، دو قرن نیرنگ: داستان تلخ سیاست استعماری انگلیس در ایران، تألیف و ترجمه: محمود طلوعی، تهران: نشر علم.
- رحمانی، محمود؛ محمدخانی، سعید؛ دهقان‌نژاد، مرتضی (1392)، درآمدی بر رشوه، پیشکش و انواع آن در عهد قاجار، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، سال 23، دوره جدید، شماره 17، پیاپی 107، بهار، 127-153.
- رجائی، عبدالمهدی (1393)، موانع اجتماعی فرهنگی تشکیل شرکت و تأسیس کارخانه در ایران عصر قاجار، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص 99-123.
- رحمانیان، داریوش و میرکیایی، مهدی، (1392)، تأثیر بلواهای نان بر روابط حکومت و مردم در عصر ناصری، مجله تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص 127-142.
- رضاقلی، علی (1388)، جامعه‌شناسی خودکامگی، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (1386)، سیاست‌نامه‌های قاجاری، تهران: نشر تحقیقات علوم انسانی.
- ژوبر، پ. امده (1347) مسافرت به ارمنستان و ایران، ترجمه محمود مصاحب، تبریز: کتاب‌فروشی چهر.
- سرنه، کارلا (1362)، سفرنامه در ایران، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- سنندجی، شکرالله (1366)، تحفه ناصری، تهران: امیرکبیر.
- فریزر، جیمز (1366)، سفرنامه فریزر، ترجمه منوچهر امیری، تهران: توس.
- فوران، جان (1371) مفهوم توسعه وابسته، کلید اقتصاد سیاسی ایران در عصر قاجار، ترجمه علی طایفی: اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره 55-56.
- فوران، جان (1377) مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- قاضی مرادی، حسن (1389)، استبداد در ایران، تهران: کتاب آمه.
- (1378)، در پیرامون خودمداری ایرانیان، تهران: نشر اختران.

- کریم‌خان‌زند، مصطفی (1392) مواجهه طبابت بومی با بیماری‌های وبا و طاعون در ایران دوره قاجار، تاریخ علم، دوره دهم، شماره: 2.
- مارکام، کلمنت (1364)، تاریخ ایران در دوره قاجار، ترجمه میرزا رحیم فرزانه، تهران: آسمان.
- مالکم، سرجان (1383) تاریخ کامل ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: نشر افسون.
- مجد، محمدقلی (1386)، قحطی بزرگ 1917-1919 م، ترجمه محمد کریمی، تهران: نشر موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مستوفی، عبدالله (1382)، شرح زندگانی من، تهران، نشر زوار.
- موریه، جیمز (1385)، سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی، ویرایش، جعفر مدرس صادقی، تهران: نشر مرکز.
- موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق (1363)، تاریخ گیتی گشا در تاریخ زندیه، به تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- ناطق، هما (1358)، مصیبت وبا و بلای حکومت، تهران: گسترده.
- نصری، قدیر (1390)، درآمدی نظری بر امنیت جامعه‌ای (مفاهیم، مؤلفه‌ها و نظریه‌ها)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نعمتی، محمد و بیگدلو، رضا (1393)، مؤلفه‌ها و شاخص‌های امنیت مؤثر بر اقتصاد دوره جنگ جهانی اول در ایران، فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی، سال اول، شماره سوم، زمستان، صص 47-76.
- وزیری، احمد علی‌خان (1364)، تاریخ کرمان، به کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علمی.
- وقایع اتفاقیه (1362)، گزارش‌های خفیه نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال 1292 تا 1322 قمری، به کوشش سعید جرجانی، نوین، تهران.
- ویلسن، آرنولد (1363)، سفرنامه ویلسن یا تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: انتشارات وحید.
- هانری رنه دالمانی (1366)، از خراسان تا بختیاری، ترجمه همایون فرهوشی، تهران: ابن‌سینا.
- هدایت، رضا قلی‌خان (1380)، مجمع الفصحاء، تهران: امیرکبیر.
- Antoin Sevruguin (1830–1933). <http://collections.si.edu>

- Bellew, H. W. *From the Indus to the Tigris: A narrative of a journey, through the countries of Balochistan, Afghanistan, Khorassan and Iran in, 1872*, London, 1874.
- Murray (1925), dispatch 115,891. 5018/June 17.
- Smith, E., "The Perso- Afghan mission, 1871-72", *Eastern Persia, an account of the journeys of the Persian Boundary Commission, Vol. 1, 1870- 71-72*, London, 1876.

